نظر

مجید خانی /ایسنا

متن کامل سخنرانی عمادالدین باقی در روز عاشورا و شام غریبان در هیات جوانان بنیاد خیریه زینب کبری (س) در روز عاشورا- ششم مرداد ۱۴۰۲

انسان‌شناسی عاشورا: تیپ‌شناسی و مدل حکمرانی

عمادالدین باقی

سلام بر مولا حسین و سلام بر سوگواران گرامی حسین علیه‌السلام.

سخن گفتن در چنین مناسبت‌هایی سخت‌تر از هر زمان دیگری است. درباره عاشورای ۶۱ هجری، من هم با گذشت ۶۱ سال از عمرم هر سال در این ایام از عاشورا می‌شنوم اما انگار هیچ‌وقت تکراری و کهنه‌شدنی نیست. وقتی که لحظه به لحظه روز عاشورا را تجسم می‌کنم دلم ریش می‌شود. هر کس ذره‌ای از انسانیت بهره‌ای داشته باشد دلش ریش‌ریش می‌شود. البته در طول تاریخ، حماسه‌ها و وقایع تلخ و تراژیک و احترام‌برانگیز زیاد بوده‌اند اما تاریخی نشده‌اند ولی عاشورا هیچ‌وقت به بایگانی و فراموشخانه تاریخ سپرده نشده. هر بار که آن را مرور می‌کنیم انگار همین دیروز رخ داده است و انسان را با همه سلول‌های وجودش متاثر می‌کند (اینکه چرا این تفاوت وجود دارد خودش موضوع یک بحث مستقل است) اما وقتی که دکتر ناصر مهدوی دعوت کردند به ایشان گفتم واقعا در این مناسبت غمبار من سخن‌شور آفرینی برای گفتن ندارم. بگذریم که وقتی فرزانگان زیادی در این ایام سخن می‌گویند اساسا نمی‌دانم سخنی و متاع تازه‌ای برای عرضه کردن دارم یا خیر اما از باب اینکه ذره مثقالی در مراسم سوگ حسین‌ابن‌علی(ع) سهیم باشم و به عشق مولا حسین امتثال امر کردم. قبلا مطلبی نوشته بودم درباره «انسان‌شناسی عاشورا» که ذیل آن درباره دو مدل حکمرانی و آدم‌های متناسب با آنها بحث می‌شود و تصمیم گرفتم همان را به عنوان موضوع عرایض امشب قرار دهم.

عاشورا از بعد کلامی و تاریخی بسیار مورد بحث قرار گرفته اما از منظر جامعه‌شناختی هم قابل مطالعه است. نگاه جامعه‌شناختی به واقعه عاشورا اینگونه است که مناسبات اجتماعی و اقتصادی، ساختار قبیله‌ای و طبقاتی و تاثیرگذاری آن را بر کنش‌ها و انتخاب‌های اشخاص و در روابط اجتماعی بررسی می‌کند. جریانات اجتماعی و مناسباتی که حر را در صف شهیدان و شمر را در صف قاتلان قرار می‌دهد.

این نوع بررسی می‌تواند آگاهی‌های ارزشمندی را به ما بدهد که در هیچ‌یک از روضه‌ها و داستان‌های عاطفی و تبلیغی یافت نمی‌شود. در واقع افزون بر نگاه تاریخی و مذهبی و عاطفی؛ دو زاویه نگاه جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی در مطالعه واقعه عاشورا وجود دارد که مهم است و کمتر به آن پرداخته شده است. برخی جنبه‌های جامعه‌شناختی موضوع را در کتاب «جامعه‌شناسی کوفه و قیام امام حسین» نوشته‌ام و الان روی برخی از جنبه‌های انسان‌شناختی آن تمرکز می‌کنم مثل سنخ‌شناسی آدم‌ها و بازیگران یک صحنه. البته تیپ‌سازی‌هایی مانند تقسیم‌بندی افراد به دیندار واقعی و دیندار ظاهری و ...، در صحنه عاشورا را انجام داده‌اند اما اینها یک تیپولوژی مذهبی است و عمومیت ندارد و موضوع آن انسان به ما هو انسان نیست.

عاشورا را از منظر انسان‌شناسی هم می‌توان مطالعه کرد. در مطالعه انسان‌شناختی، با رانداز بحث، انسان و تیپولوژی انسانی است. همان‌طور که دیدگاه جامعه‌شناختی کلیدهایی را برای فهم عمیق‌تر از یک حادثه در اختیار ما می‌گذارد دیدگاه انسان‌شناختی هم به نوبه خود کلیدهای دیگری را برای ما فراهم می‌کند که نه فقط برای مطالعه و فهم وقایع تاریخی حتی برای درست و دقیق درک کردن وقایعی که همین امروز پیرامون ما رخ می‌دهد مفید هستند و چون ما مجهز به این کلیدها یعنی این بینش‌ها و روش‌ها که هر کدام راهی را به کنه واقعه می‌گشایند نیستیم، برداشت‌مان از وقایع پیرامون خودمان هم همیشه منطبق با واقع نیست چه رسد به برداشت‌مان از تاریخ. بدتر آنکه این برداشت از نوع عاطفی و سوگیرانه و کلیشه‌ای هم باشد.

واقعا بعضی از این تعزیه‌های عوامانه و تئاترهای خیابانی و روضه‌ها و سریال‌ها و فیلم‌های دولتی چنان تصویری از واقعه عاشورا درست می‌کنند که نسبتی با آنچه در منابع معتبر تاریخی آمده ندارد و اصلا امکان انسان‌شناسی عاشورا و گرفتن درس‌ها و آموزش‌های تاریخی را از بین می‌برد. البته تعزیه‌های حرفه‌ای و برگرفته از تحقیق غیر از نمایش‌های عوامانه‌اند. مثلا از شمر آدمی خل‌وضع و عقب‌مانده و خشن و فرصت‌طلب و ...، نمایش می‌دهند. در ویدیویی که با عنوان «شمر واقعی ظهور کرد» در شبکه‌های اجتماعی پخش شد فردی با لباس قرمز به دلیل مستی یا عدم تعادل روانی یا عصبانیت، ناگهان با چو بدستی به جان زنان تماشاچی که روی زمین نشسته بودند افتاد. تصاویری که از بازیگران عاشورا ساخته می‌شود مشکل بزرگی در راه مطالعه علمی آن ایجاد می‌کند. ما سعی می‌کنیم بر پایه داده‌های نسبتا معتبر، یک انسان‌شناسی مقدماتی از واقعه خونین عاشورا به دست بدهیم. بخش اول سخنم درباره «قدرت و قانون» است.

قدرت و قانون

مدل‌های حکمرانی را به اعتبارهای گوناگون تقسیم‌بندی‌های مختلف کرده‌اند ولی در بحث ما در یک نگاه کلان دو مدل حکمرانی وجود دارد که تیپ‌های شخصیتی مختلف —که درباره‌شان بحث خواهیم کرد- متناسب با یکی از اینهاست. یکی مدل مبتنی بر اصالت قدرت یکی مدل مبتنی بر قانون و اصالت ارزش یا عدالت. در قرآن مدل عدالت وجود دارد اساسا مدل قدرت در قرآن آنقدر بی‌اهمیت هست که حتی درباره اصل حکومت و نظریه حکومت هم حرفی نمی‌زند و عمده بحثش در مورد قضاوت و قضاوت عادلانه است. درباره مدل اصالت قدرت در حد مطرح کردن و نفی فرعون و نمرود اشاراتی دارد اما درباره مدل عدالت حتی تصریح می‌کند که پیامبران برای برقراری قسط و عدالت آمده‌اند و به روشنی می‌گوید نسبت به دشمنان‌تان هم بر مبنای تعصب گروهی داوری نکنید به عدالت داوری کنید. یا أَیُّها الذین آمَنُوا کُونُوا قوامین لله شُهداء بِالْقِسْطِ ولا یجْرِمنکُمْ شنَآنُ قَوْمٍ علیٰ أَلا تعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتقْوی. جالب اینکه تقوی را و عدالت را در اینجا به صورت یک امر انتزاعی که هر کس بتواند تفسیری دلبخواهانه از آن ارایه بدهد بیان نمی‌کند، بلکه تعریفی کاملا انضمامی دارد. هم قسط و عدالت و هم تقوا را در این می‌داند که بر اساس تعصبات فرقه‌ای و حزبی و حب و بغض‌های گروهی رفتار نکنید، قضاوت نکنید بلکه بالاتر از قضاوت است و می‌گوید این خصوصیت را در هیچ زمینه‌ای به جریان نیندازید «لایجرمنکم». حالا بروید ببینید آنها که بر اساس کینه حزبی و کینه‌های شتری شخصی حتی مقدرات مردم و انتخابات و حقوق عامه را به بازی می‌گیرند و ادعای تقوا و دینداری و مسلمانی و عدالت دارند چه نسبتی با این معنا دارند؟

مدل حکومتی امام علی (ع) هم که در نامه به مالک متجلی است، نوعدوستی، انسانیت و عدالت است و شواهد آن از کلام امام را بارها شنیده‌اید و دیگر تکرار نمی‌کنم. درخشان‌ترین آن همان عبارت «الناس صنفان: إما أخ لک فی الدین، أو نظیر لک فی الخلق» است.

از دل هر کدام از این دو مدل حکمرانی، معیارهای خاصی بیرون می‌آید. تیپ‌شناسی افراد و تیپ‌هایی هم که به کار می‌گیرند متفاوت می‌شود. هر مدل و ساختاری عناصر و تیپ‌های مناسب خودش را می‌خواهد. یکی عناصر مطیع می‌خواهد که در آن شخصیت معیار است و یکی هم عناصر منتقد و کنشگر خلاق. مدل عدالت‌گرا و ارزشگرا طوری که امام علی (ع) می‌گوید آدم‌هایی که حرف حق را می‌زنند ولو تلخ آنها را برگزین و از چاپلوس‌ها دوری کن. احْتَمِلِ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِی وَنَحِّ عَنْهُمُ الضِّیقَ وَالأَنَف. یا می‌گوید کسانی را به عنوان وزیرانت برگزین که سخن حق بر زبان آرند، هر چند، حق تلخ باشد (أَقْولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لک). یا در جریان جنگ صفین که فردی مردد شده و می‌گوید طرف مقابل شما هم نماز می‌خوانند و قرآن در دست دارند امام می‌گوید: إن الحق لا یعرف بالرجال، اعرف الحق تعرف أهله. نمی‌گوید من معیار حق و باطلم می‌گوید حق را بشناس تا بدانی کدام برحقیم. تیپ‌شناسی افراد در ارتباط با نوع و مدل حکومت اهمیت پیدا می‌کند. این تیپ‌ها هم برساخته حکومتند و هم متقابلا می‌توانند یک حکومت را سربلند کنند یا زمین بزنند.

با شعار و معیارهای ابتر هم نمی‌شود آدم‌ها و وضعیت‌ها را سنجید. اینکه بدون یک تیپ‌شناسی علمی گفته شود مشکل این است که نیروی جوان و انقلابی و مومن در مصدر کارها نیست عواقب خوبی ندارد و بعد برای تحقق آن حقوق عامه پایمال شود و انتخابات کانالیزه شود و حق تعیین سرنوشت بازیچه شود. آن معیار، معیار جامعی نیست.

تیپ‌های گوناگون

این تیپ‌های انسانی که می‌گوییم کدامند؟ در حادثه کربلا با چهار نمونه شخصیت روبرو می‌شویم. این نوع اشخاص همیشه وجود دارند و باید ببینیم خود ما در کدام گروه هستیم بعد برویم سراغ عزاداری برای امام حسین(ع).

۱- تیپ ایده‌آل

حسین(ع) برجسته‌ترین مظهر این تیپ است. وارسته، آزاده، ... درباره‌اش بسیار گفته شده و هنوز می‌توان گفت. امام حسین(ع) صلح‌طلب بود، جان انسان برایش اهمیت داشت، ضد ظلم بود و خودش را به جیفه دنیا نفروخت. در تیپ‌شناسی ما آن که در مطلوبیت بر صدر می‌نشیند تیپی است که انسانیت، آزادگی و عدالت‌خواهی شاکله اصلی اوست. امام حسین(ع) تیپ ایده‌آل است. او محور حماسه‌ای است که پیرامونش مناسک محرم شکل گرفته‌اند اما این تمرکز روی تیپ ایده‌آل مانع شده که تیپ‌های دیگر به خوبی واکاوی شوند و ابعادی دیگر از واقعه کربلا برای امروز هم شناخته شده و راهگشا شود و گروه‌های دیگر زیر سایه عظمت امام حسین (ع) فرو مانده‌اند.

اما تیپ‌های دیگری هم در صحنه کنش وجود دارند که سرنوشت را رقم می‌زنند و باید سنخ‌شناسی شوند. دکتر شریعتی یکی از کسانی است که شاید بدون توجه به اینکه دارد از سبک انسان‌شناختی استفاده می‌کند (چون هیچ اشاره‌ای به آن ندارد) اما گاهی نوعی تحلیل انسان‌شناختی از عاشورا ارایه کرده است. برای مثال دکتر شریعتی سه نوع را مطرح کرده و در شناسایی آنها می‌گوید:

«اول: حسین(ع): حاضر نیست تسلیم حرفِ زور شود. تا آخر می‌ایستد. خودش و فرزندانش شهید می‌شوند. هزینه انتخابش را می‌دهد و به چیزی که نمی‌خواهد تن نمی‌دهد. از آب می‌گذرد، از آبرو نه.

دوم: یزید. همه را تسلیم می‌خواهد. مخالف را تحمل نمی‌کند. سرِ حرفش می‌ایستد. نوه پیغمبر را سر می‌برد. بی‌آبرویی را به جان می‌خرد تا به چیزی که می‌خواهد برسد.

سوم: عمر سعد. به روایتِ تاریخ تا روز ۸ محرم در تردید است. هم خدا را می‌خواهد هم خرما، هم دنیا را می‌خواهد هم آخرت. هم می‌خواهد حسین (ع) را راضی کند هم یزید را. هم اماراتِ ری را می‌خواهد، هم احترام مردم را. نه حاضر است از قدرت بگذرد، نه از خوشنامی. هم آب می‌خواهد هم آبرو. دستِ آخر اما عمر سعد تنها کسی است که به هیچ کدام از چیزهایی که می‌خواهد نمی‌رسد. نه سهمی از قدرت می‌برد نه از خوشنامی.

ما آدم‌های معمولی راستش نه جرات و اراده حسین (ع) شدن را داریم، نه قدرت و ابزارِ یزید شدن را اما در درونِ همه ما یک عمر سعد هست! من بیش از همه از عمر سعد شدن می‌ترسم» (شریعتی، علی)

۲- تیپ فاقد شخصیت مستقل

جمعیت المامور معذور که پیچ و مهره یک ماشین هستند، مانند اکثر مومنینی که در برابر امام قرار گرفتند. اینها در همه نظام‌ها اغلبیت دارند. نیروهای بدنه را تشکیل می‌دهند. اینها همان گروهی هستند که امام حسین (ع) درباره‌شان می‌گوید: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم». گروه دوم عمدتا افراد ساده، کودن، تن‌آسا و مامور معذورند و اگر حقیقت را بشناسند، می‌شوند مصداق همان جمله فرزدق شاعر خیلی جوانی که در سال شصت به سفر حج رفته بود و وقتی دید امام حسین(ع) شتابان از حرم خارج می‌شود به دیدنش رفت. امام(ع) از فرزدق که از کوفه آمده بود، پرسید چه خبر از مردم کوفه؟ او پاسخ داد: «قلوب الناس معک و اسیافهم علیک ....» مردم دل‌های‌شان با تو و شمشیرهای‌شان علیه توست. کاری به اینکه این روایات با همه اعتمادی که به آن شده چقدر درست است، ندارم اما توصیف زیبایی است از آنچه رخ داد.

۳- منفعت‌طلب و فرصت‌طلب:

اینها گرچه مانند گروه دوم فاقد استقلال و اقتدار شخصیتی هستند اما این گروه سوم برخلاف سادگی آنها کمی پیچیده‌ترند، بادسنج قوی دارند. حقیقت برای‌شان مهم نیست. هر طرف غالب باشد با اوست. به قول شریعتی هم خدا را می‌خواهد هم خرما. اگر هم دنیا را می‌خواهد هم آخرت را به دلیل آخرت‌باوری نیست بلکه اینهم از سر منفعت‌طلبی است و مثل یک تاجر سودپرست می‌خواهد هیچ منفعتی را از دست ندهد حتی منفعت آخرت را. در مدل حکمرانی مبتنی بر اصالت قدرت، اینان بسترهای زیادی برای رشد کردن دارند.

حر بن یزید چون تصمیم کوفیان را برای جنگ با آن حضرت (ع) جدی دید نزد عمر بن سعد رفت و به او گفت: «آیا تو می‌خواهی با این مرد (امام حسین(ع) بجنگی؟» گفت: «آری به خدا قسم چنان جنگی بکنم که آسان‌ترین آن افتادن سرها و بریدن دست‌ها باشد.» حر گفت: «مگر پیشنهادهای او خوشایندتان نبود؟» ابن سعد گفت: «اگر کار به دست من بود می‌پذیرفتم؛ ولی امیر تو (عبیدالله) نپذیرفت». این داستان هم عدم استقلال عمر بن سعد را نشان می‌دهد هم فرصت‌طلبی‌اش را.

۴- تیپ حُرّ یا انسانی که اراده و شخصیت دارد:

یکی دیگر از تیپ‌های شخصیتی در واقعه عاشورا، حُرّ است. حُرّ شخصیت مهمی است، نقطه مقابل عمر بن سعد است. پیش‌تر بحث مفصلی با عنوان نیاز به حر داشتم که در (روزنامه سازندگی، شماره ۱۲۲۴ پنجشنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۱) منتشر شده و نمی‌خواهم آن بحث‌ها را تکرار کنم اما چه اتفاق افتاده بود که حُرّ صبح شد حُرّ کربلا شد؟ و در زمره شهدا قرار گرفت؟

اینکه حُرّ از اولین شهدا بود یا نه؟ یک بحث تاریخی است و نتیجه آن خیلی چیزی را در بحث ما عوض نمی‌کند اما این رشته پرسش‌ها را می‌توان ادامه داد؟ اینها پرسش‌های مهمی هستند که در مطالعه چهره‌ها و بازیگران تاریخی می‌توانند به تیپ‌شناسی کمک کنند و ما می‌توانیم آدم‌ها را نوع‌شناسی و گروه‌بندی و تحلیل کنیم و الگوی رفتاری آدمیان را استخراج نماییم.

حر در چه صورتی پیدا می‌شود؟ در صورتی که فرد شخصیت داشته باشد. اوایل برکناری آیت‌الله منتظری خدمت‌شان بودم. از نماینده مجلسی که جزو مبارزان و زندانیان قبل از انقلاب بود و در محافل خصوصی از ارادت به ایشان می‌گفت صحبت شد. روز قبل از دیدارمان آن نماینده در مجلس سخنانی گفت. من متعجبانه پرسیدم ما که می‌دانیم عقیده و چیز دیگری است. اگر سکوت کند بهتر از این دوگانگی نیست؟ ایشان حرفی نزدند چون موضوع درباره یک شخص بود. کمی گذشت، گفتم آدم‌های زیادی هستند که عقیده قلبی و عقیده رسمی‌شان متضاد است. در خلوت چیزی می‌گویند و در منصب و جلوت چیز دیگر؟ دلیل این تفاوت چیست؟ خیلی سریع گفتند: «بی‌شخصیتی». انگار همه حرف و جواب در همین یک کلمه بود. انسانی که شخصیت داشته باشد عقیده قلبی و رسمی‌اش یکی است.

ایشان بارها روایتی را به نقل از امام علی برای دیدارکننده‌ها یا برای شاگردان می‌خواندند که پاسخ امام به همین سوال را در خود داشت و نشان می‌دهد آن یک کلمه چه مبنایی در اندیشه‌شان داشته. لا یُقِیمُ أَمْرَ الله سُبْحانَهُ إِلاّ مَنْ لا یُصانِعُ، ولا یُضارِعُ، ولا یتّبِعُ الْمطامِع. «فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که «مَنْ لا یُصانِعُ» اهل مصانعه و ساخت و پاخت و سازشکار و اهل رشوه نباشد «ولا یُضارِع»، این کلمه یکی از معانی‌اش شبیه چیزی بودن و ادا در آوردن است، نه بی‌شخصیت باشد و ادای دیگران را در آورد، مقلد باشد و بخواهد شبیه دیگران باشد و در مقابل دیگران ضعیف و ذلیل باشد. ولا یتّبِعُ الْمطامِع، نه از طمع‌ها پیروی کند».

چرا؟ چون کسی که اهل مصانعه باشد او را می‌خرند و هر کس قیمتی دارد. کسی که اهل مضارعه باشد با وزش باد تغییر جهت می‌دهد، استقلال ندارد و نمی‌شود بر او تکیه کرد، کسی که اهل طمع باشد در سر دوراهی‌های روشن دچار تردید می‌شود و می‌توانند او را بفریبند. این کلام امام علی (ع) خودش یک تیپولوژی است. از سه گروه آدمیان حرف می‌زند. خود امام در حدیث دیگری آزادگی را اینطور تعریف می‌کند: «مَنْ أَرادَ أَنْ یعیش حُرّاً أَیّام حیاتِهِ فلا یُسْکِنِ الطّمع قَلْبهُ» کسی که می‌خواهد در طول عمر آزاد زندگی کند باید اجازه ندهد طمع در قلبش سکونت یابد. یعنی بین آزادگی و بی‌طمع بودن، رابطه وجود دارد.

خود امام حسین (ع) هم در خطبه منا تعبیری مشابه پدر دارد و خطاب به عده‌ای می‌گوید: «وبالادّهانِ والْمُصانعهِ عِنْد الظّلمهِ تأمنُون» با سازشکاری و زد و بند (ساخت و پاخت کردن) با ستمگران برای خودتان امنیت ایجاد کرده‌اید. این اهل مصانعه، یکی از تیپ‌هایی هستند که این بزرگواران خیلی نسبت به آنها حساس بودند. به قول شریعتی: «آدم باشخصیت، ولو ضعیف و محتاج هم باشد، باز شخصیت خودش را در برابر دیگری حفظ می‌کند و چنین کسی امکان ندارد مرکب رهوار یک سوارکار دیگری که مقتدرست شود. برای این کار باید این جامعه و افراد وابسته این جامعه خالی از محتوای انسانی‌شان شوند و باید پوک و پوچ نشوند».

این آدم‌ها در مدل حکمرانی مبتنی بر اصالت قدرت مورد بدبینی و بی‌توجهی قرار می‌گیرند، به حاشیه رانده می‌شوند، طرد می‌شوند و حتی ممکن است مجازات شوند. در این مدل، چنین تیپ شخصیتی جایی ندارد و رشد نمی‌کند. این آدم‌ها ذوب در هیچ شخص و نظامی نمی‌شوند. می‌دانند در قیامت دنیا و قیامت آخرت هر کسی مسوول اعمال خودش است. اینکه بگوید من مقلد فلانی بودم یا دستور مافوق را اجرا کردم پذیرفتنی نیست، رافع مسوولیت نیست.

۴- تیپ باورمندان به اصالت دولت و قدرت:

این یکی بیشتر جنبه معرفتی دارد تا روانشناختی. در ادامه همان پرسش‌ها می‌توان گفت: چه شد که شمری که مومن و یار امام علی بود، جانباز مجروح شده در جنگ صفین و سردار امام حسن(ع) تبدیل شد به قاتل امام حسین؟

ابتدا درباره یک اشتباه بسیار رایج باید تذکر داد. برخی تصور می‌کنند آنکه سر امام حسین (ع) را از تنش جدا کرد شمر بود. برای مثال یکی از اندیشمندان می‌گوید «شمری که در کربلا با قساوت کامل بر سینه پسر پیغمبر نشست و با بی‌رحمی تمام دوازده ضربه از پشت بر گردن ابا عبدالله علیه‌السلام وارد کرد و بعد هم سر خون چکان حسین علیه‌السلام را دست گرفت و از قتلگاه بیرون آمد» (محمدرضا سنگری، خبرآنلاین) اما کسی که سر امام را برید سنان بن انس بود نه شمر، ولی شمر از بازیگران اصلی جنایت کربلا بود که منجر به شهادت امام شد. شخصیت‌شناسی او مهم است. او کسی بود که در رکاب امام‌علی (ع) در صفین جنگید، در صفین با امام حسین و با مسلم بن عقیل همرزم بود، از فرماندهان سپاه امام و جانباز جنگ صفین و شهید زنده بود. گفته می‌شود وسوسه پست و مقام و قدرت او را به مقابله با فرزند امام علی کشید. پر بیراه هم نیست اما کافی نیست. فراوانند کسانی که به خاطر قدرت پا روی حقیقت می‌گذارند. (خاطره از آیت‌الله منتظری در این زمینه دارم که چون وقت نیست از بازگو کردنش صرف‌نظر می‌کنم).

اما اینکه بگوییم دنیاوملک‌ری، سبب اصلی دگردیسی افراد زیادی چون شمر بود فروکاستن به یک مقوله روانشناختی فردی و آدرس انحرافی است. این انتخاب یک بنیاد فکری هم داشته و آن اصل قدرت و اینکه دولت مهم‌تر از هر چیز است و اصل بر اطاعت است. از زمانی که خلافت شکل گرفت و در برابر دو قدرت روم و ایران قرار گرفت مساله حفظ قدرت در برابر دشمنانی که موجودیت حکومت را تهدید می‌کنند به یک اصل تبدیل شد. معلوم می‌شود در زمانی که شمر در رکاب امام علی جنگیده هم براثر اطاعت بوده نه تبعیت از اصول. این افراد هر قدر هم که دیندار باشند وقتی اسیر قدرت و اطاعت باشند دین‌شان هم می‌شود دین قدرت. حتی هم دین خود را هم به خاطر هم قدرت نبودن، از دین خارج می‌داند که این کار برخلاف ابتدایی‌ترین آموزه‌های دینی است. «در میان خطبه امام در روز عاشورا، شمر برای جلوگیری از تاثیر کلام امام می‌گوید: هر کس آنچه را که او می‌گوید باور کند، معلوم می‌شود خدا را با دودلی می‌پرستد. یعنی وحشت می‌کند که عقیده و ایمان افراد، اصل اطاعت را مخدوش و متزلزل کند و از حربه دین برای تحمیق استفاده می‌کند. در برابر استدلال امام از عِرق مذهبی، استفاده می‌کند نه دلیل. افرادی مانند شمر بهترین و مناسب‌ترین تیپ‌های شخصیتی برای نظام مبتنی بر قدرت است.

به قول یکی از بزرگواران به نام دکتر سنگری: «ما در کربلا به کلاس شمرشناسی نیاز داریم». چون بعضی فکر می‌کنند شمر یک آدم لات بوده. چنان شخصیت منفی‌ای از او در ذهن‌ها ساخته شده که اجازه نمی‌دهد حقیقت را ببینیم و از آن پند بگیریم. آدم‌ها را سیاه و سفید کرده‌اند و همین باعث شده که ما هر ساله مراسم محرم داریم اما شمرها و عمربن ابن سعدها هیچ‌وقت کمتر نشده‌اند و تغییری در معادلات به وجود نیامده است. وقتی می‌گویند عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگوی برای همین است. در تئاترها و نمایش‌های خیابانی و ... او فردی لات و خونخوار است ولی اگر می‌گفتند او نیایش‌هایی دارد که شما بدون اینکه بدانید از کیست با آن چه حالی پیدا می‌کنید و ۱۶ بار پیاده به حج رفته و وقتی با خدا راز و نیاز می‌کند مومنی را می‌بینید که با همه وجودش نیایش می‌کند و آدمی بود اهل نماز و روزه آن‌وقت می‌فهمید چرا عده‌ای از کسانی که در صف مقابل امام حسین ایستاده بودند اهل تهجد و نماز شب بودند و بعد از کشتن امام حسین چهار مسجد به شکرانه این کار در کوفه ساختند. مگر می‌شود کسانی که در فرات غسل می‌کردند به نیت اینکه قربه‌الی‌الله حسین را بکشند کنار یک لات عرق خور قرار بگیرند؟

وقتی سخنران فاضلی اتفاقا در درون گفتمان رسمی حکومتی گفته بود: «در ظهر عاشورا وقتی ابا عبدالله برای نماز خواندن، اذان می‌گفتند؛ فکر نکنید در آن طرف کسی نماز نمی‌خواند. آنها هم نماز می‌خواندند! برخی از این افراد به ابا عبدالله می‌گویند که نماز شما قبول نیست! و حبیب بن مظاهر ۷۵ ساله به آنها می‌گوید: نماز شما قبول است؟! درگیری می‌شود. حبیب به شهادت می‌رسد. حبیب پیش از نماز ظهر اباعبدالله به شهادت رسیدند».

بعد عده‌ای تحت عنوان پاسخگویی به شبهات جواب دادند: «نشر اینگونه مطالب بدآموزی‌های بسیار دارد. زیرا چنان وانمود می‌کند که یک نفر انسان درستکار و موجه و مجاهد در راه حق، ممکن است ناگهان تبدیل شود به یک فرد بی‌نهایت سنگدل و جنایتکار! و این مدعا نه تنها دروغ، بلکه بر خلاف تمامی ضوابط عقلی، علمی و رفتارشناسی است. چنین جهشی امکان‌پذیر نیست. شمر یک لاتِ هرزه، چاقوکش و بی‌آبرو بود و به خباثت و رذالت و پستیِ شُهره بود! اینکه گفته شده در صفین جزو سپاه حضرت امیر علیه‌السلام بود درست است اما علت آن دو چیز بود و مهم علت و انگیزه حضور اوست. قبیله بنی کلاب اهل نجد و عراق بودند؛ لذا در کنار خلیفه یعنی حضرت امیر مومنان علیه‌السلام، قرار گرفتند. شمر هم کلبی بود و بر طبق رسوم قبیله‌ای در این سپاه جای گرفت. اهل شام و قبایل شمال جزیره‌العرب هم در کنار معاویه بودند.

شمر نظامی بود و از این راه امرار معاش می‌کرد؛ مانند جناب حر بن یزید ریاحی تمیمی. حر جداندر جد نظامی بود. یک نفر کشاورز است؛ یکی تاجر است و یکی نظامی است. پس نه نظامی بودن شمر امتیاز مهمی بوده و نه شرکت در صفین در کنار امام علیه‌السلام»

ولی برخلاف این توجیهات، نه فقط انبوهی از شواهد تاریخی بلکه تجربه زیسته خود ما نشان می‌دهد که این تغییرات و جهش‌ها چقدر فراوان و امکانپذیر هستند. آدم‌هایی که در دوره جنگ خیس عشق و عرفان شهادت بودند، فرشته بودند و بعد با افتادن در چنبره قدرت استحاله شدند، به انسان دیگری بدل شده‌اند.

حالا اگر شمر در همان جنگ صفین که تا مرز شهادت رفت واقعا به شهادت می‌رسید باز هم این انگیزه کاوی‌ها را درباره او انجام می‌دادند؟ باز هم می‌گفتند بر طبق رسوم قبیله‌ای در سپاه امام جای گرفت؟ می‌گفتند شمر نظامی بود و از این راه امرار معاش می‌کرد؟ چون این واقعیت که او نظامی بود که عوض نشده بود.

اینها فکر می‌کنند بیان این واقعیات بدآموزی دارد و می‌کوشند واقعیت رخ‌داده تاریخی را هم به نفع قدرت انکار کنند، نفی یا تحریف یا توجیه کنند و نمی‌فهمند که اتفاقا این پرسش‌ها وجود دارند که چطور شد مدت کوتاهی پس از پیامبر به همین راحتی، زینت دوش نبی را کشتند؟ اتفاقا این واقعیات است که شخصیت امام حسین(ع) را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند معیاری که می‌تواند اصالت داشته باشد صرفا نماز و روزه نیست. این روزها می‌بینیم برخی با پیشانی پینه‌بسته به جرم جاسوسی اعدام می‌شوند، از ظلم دفاع می‌کنند، می‌بینیم سینه‌چاکان ارزش و عفاف چه دسته گل‌هایی به آب می‌دهند. اگر چنانکه قرآن می‌گوید غایت نماز «إن الصلاه تنْهی عن الفحْشاءِ والمُنْکر» است آن غایت، ملاک است نه فقط خود حرکات شکلی نماز و روزه. نماز و روزه همراه با دوری از فحشا و منکر و باور و عمل به حقوق بشر و شهروند و باور به عدالت و انسانیت که در ابتدای سخن از قول قرآن بیان کردم معیار اصیل است.

در آن زمانه و آن فرهنگ وجود چنین تیپ‌هایی که اهل عدالت و انسانگرایی باشند نادر بودند و اصلا فرهنگ و تربیت آن عصر چنین انسان‌هایی را پرورش نمی‌داد. امروز که عصر گفتمان حقوق بشر است باز هم اینها نادر هستند و باز هم این همه جنگ و خشونت در جهان وجود دارد. در همین جوامع غربی با وجود اینکه آن همه از حقوق زنان می‌گویند و آن همه نهادهای مدنی و قوانین در حمایت از زنان وجود دارد اما آمار زن‌کشی در همان جوامع بیداد می‌کند و گاهی دو تا دوو نیم برابر جامعه در حال توسعه‌ای مثل ایران است حالا چه رسد به ۱۴ قرن پیش که اصلا سر بریدن رسم رایج بوده است. انسان‌هایی که از مروت و مدارا بگویند و اینکه مردم یا همدین تو یا همنوع تو و انسانند و اینکه عدالت معیار شریعت است جزو شگفتی‌ها و نوادر آن عصر هستند. به همین دلیل درخشیده‌اند و تا امروز کهنه نشده‌اند. بعضی افراد می‌گویند چرا از آنچه مربوط به صدها سال پیش است و از این شخصیت‌های دینی و تاریخی کدمی‌آورید. یک دلیلش همین است. اگر معیار انسانگرایی و نوعدوستی و مدارا و مروت و عدالت و شفقت و مهربانی باشد بعد از آن است که جوان و مومن و انقلابی بودن در چنین چارچوبی می‌تواند سودمند باشد. اگر انسانگرایی و عدالت‌جویی نباشد آن صفات اتفاقا می‌توانند خطرناک هم باشد.

حسین (ع) تیپ ایده‌آل است به همین دلیل او متعلق به ما و متعلق به شیعه نیست. تاریخی و فراموش‌شدنی هم نیست، او متعلق به بشریت است یا با او هستید یا یکی از تیپ‌های معارض او و ولو اینکه زیر بیرق او هم سینه بزنید.